خراسان روزنامه صبح ایران
پنج‌شنبه ۲۴ دی ۱۳۹۴ . ۳ ربیع الثانی ۱۴۳۷ . شماره ۱۹۱۶۷

در میزگرد بررسی برنامه ششم توسعه با حضور فرشاد مومنی، علی چشمی و علی نصیری اقدم مطرح شد:

تنگنای اصلی توسعه ضعف برنامه‌ریزی است نه کمبود منابع

پس از طرح هدف رشد ۸ درصدی اقتصاد در سیاست های کلی برنامه ششم توسعه بود که رئیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی از نیاز سالانه هزار هزار میلیارد تومانی کشور برای رسیدن به این نرخ رشد سخن گفت. رقمی که تقریباً برابر با کل تولید ناخالص داخلی سالانه کشور است. این که اولاً این رقم چطور محاسبه شده است، و ثانیاً آیا واقعاً کشور برای نیل به اهداف رشد خود نیاز به چنین حجم عظیمی از منابع دارد یا خیر، سوالی است که اندیشمندان اقتصادی در این زمینه مطرح کرده اند. لذا این موضوعات به همراه گفتگو در خصوص کلیات برنامه ششم توسعه، بهانه ای شد تا پای بحث اساتید و صاحبنظران این حوزه بنشینیم. آن چه در ادامه می خوانید، حاصل میزگردی صمیمی در حاشیه سومین همایش ملی "توسعه پایدار با رویکرد بهبود محیط کسب و کار" در اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی استان خراسان رضوی است.
در این نشست که آقایان دکتر فرشاد مومنی (عضو هیئت علمی گروه اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی) و دکتر علی نصیری اقدم (دبیر کمیسیون اقتصادی دولت و عضو هیئت علمی گروه اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی)، و نیز دکتر علی چشمی (عضو هیئت علمی گروه اقتصاد دانشگاه فردوسی مشهد) حضور داشتند، بر این موضوع توافق حاصل شد که برای نیل به رشد و توسعه پایدار، منابع آن هم در این حجم یاد شده نه مورد نیاز است و نه اولویت دارد. بلکه با اصلاحات ساختاری و نهادی، چه بسا بتوان با منابعی کمتر، به نتایج مطلوب تری رسید. مشروح این میزگرد هم اندیشی را در ادامه می خوانیم.

نیکجو - حقگو
info@khorasannews.com

خراسان: دکتر نوبخت، رئیس سازمان مدیریت و برنامه ریزی گفته است: برای رسیدن به رشد ۸ درصدی در برنامه ششم، نیاز به منابع مالی سالانه ۱۰۶۰ میلیارد تومان (که رقمی بیش از تولید ناخالص ملی است) داریم. این نگاه به نظر شما چقدر درست است؟ آیا ما برای رسیدن به توسعه نیاز به منبع و آن هم این میزان منابع داریم؟ و یا از مسیرهای دیگری هم می توانیم به این رشد و توسعه برسیم؟

دکتر مومنی: به نظر من، اندیشه توسعه در کلی ترین سطح خود، به طرز غیر متعارفی در ایران غریب و رها است. به همین خاطر هم هست که در این زمینه، افرادی که تاکنون کار تخصصی جدی نداشته و یا با تاملات روش شناختی مناسبی این فعالیت ها را انجام نداده اند، نکاتی مطرح می کنند که حقیقتاً چندان به عنصر گوهری اندیشه توسعه مربوط نمی شود.
اواخر مجلس ششم، در سال های ۸۲ و ۸۳، در مرکز پژوهش های مجلس تلاشی صورت گرفت برای جمع آوری دیدگاه افراد مختلفی که در حیطه اقتصاد ایران کار کرده اند. در این زمینه از ایشان سوال شد که چالش های اصلی و سازوکارهای برون رفت اقتصاد ایران را در چه می بینند؟ در مجموع، نهایتاً کتابی توسط این مرکز منتشر شد. من در بحثی که آنجا ارائه کردم، تمرکز خودم را روی وجه اندیشه ای گذاشته ام و توضیح دادم که ما در اقتصاد با یک مشترک لفظی روبه رو هستیم که برای سه سطح تحلیلی متفاوت مورد استفاده قرار می گیرد. در عین حال این سه سطح از نظر تشخیص مسئله، روش شناسی و نیز ابزارهای تحلیلی با هم به کلی متفاوت اند. لذا دقت و تفکیک کافی در این زمینه صورت نگرفته است. بخش بزرگی از مناقشاتی که در ایران حول مساله اقتصادی شکل می گیرد، ریشه در این کم دقتی دارد و این موضوع حتی به سطح سیاستگذاری تسری پیدا می کند و آن ها می خواهند با ابزارهای سطح خرد، مسائل سطح توسعه را حل کنند، یا بالعکس. با این حال وقتی اندیشه توسعه تا این حد دچار غربت شده باشد، برنامه ریزی هم مضمون و محتوای اصلی خودش را از دست می دهد.
ما می گوییم اساساً مساله و موضوع توسعه، تغییر نظام وار در کل حیات نظام جمعی به صورت اعتلا بخش است و در این مسیر وقتی می خواهیم برنامه ریزی کنیم، این برنامه ریزی اصول و مبانی دارد که اگر به دقت مورد توجه قرار نگیرد، به اسم برنامه ریزی توسعه، کار دیگری صورت می گیرد که یقیناً برنامه ریزی توسعه نیست.
در سال ۱۹۸۲، بانک جهانی، یک کار ابتکاری خارق العاده انجام داد و طی یک بررسی که صورت گرفت، معلوم شد که در فاصله سال های ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۰ بیش از ۵۰ درصد کسانی که نوبل اقتصاد گرفته اند، به اعتبار بحث هایی بوده که در حیطه توسعه داشته اند که در آن زمان، برخی مرحوم شده بودند و برخی دیگر زنده بودند. بنابراین همایشی را برگزار کردند که نتیجه آن توسط انتشارات سمت تحت عنوان پیشگامان توسعه به فارسی ترجمه شد. این کتاب هم از نظر سازماندهی همایش و هم نوع بحث های مطرح شده در آن منحصر به فرد است.
در آن همایش از تک تک این نوبلیست ها سوال شد که شما به اعتبار نظریه ای که چند ده سال قبل ارائه کرده اید، جایزه نوبل گرفته اید. اما هم اینک انبوهی از تجربه های عملی و نوآوری های نظری در باب توسعه رخ داده است. حال خودتان در باره نظریه خود صحبت کنید. در جمع بندی بسیار خارق العاده و منحصر به فردی که پل استریتن از مجموعه آن بحث ها کرده، این طور عنوان کرده است که کل مباحث مطرح شده در همایش در قالب یک سوال کوتاه قابل طرح است. آن سوال این است که برای تغییر اعتلا بخش در مسیر توسعه، تنگنای اصلی، تنگنای منابع است یا تنگنای تصمیمات؟
بعد می گوید "در گام های نخستین اندیشه توسعه یعنی نیمه دوم دهه ۴۰، باور اکثر نظریه پردازها این بوده است که تنگنای اصلی، منابع هستند. ولی می گوید این همایش نشان داد که یک اتفاق نظر خارق العاده وجود دارد که تنگنای اصلی، تصمیمات هستند. نکته جالب تر این است که از حدود اواسط دهه ۶۰ این جمع بندی حاصل شد که تنگنای اصلی توسعه کشورهای در حال توسعه، یک نظام تصمیم گیری عالم و خرد ورز است. بعد که ماجرای شوک اول نفتی در دهه ۷۰ اتفاق افتاد، بخشی از نظریه پردازان بزرگ توسعه از این منظر بحث کردند که اگر هنوز اندک کسانی هستند که فکر می کنند محدودیت اصلی، منابع است (برای کشورهای در حال توسعه)، با توجه به شوک نفتی با اطمینان می توان گفت که برای کشورهای نفتی جزو مسلمات است که این ها مشکل اصلی شان هر چه باشد، قطعاً محدودیت منابع نیست."
ما این تجربه ها را در سطح جهانی و نیز خاص کشورهای در حال توسعه دنبال کردیم. در دوره سال های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۰ هم که با آخرین موج شوک افزایش شدید قیمت نفت روبه رو شدیم، یک بار دیگر برای کارشناسان و سیاست گذاران ایران اتمام حجت شد که در غیاب یک نظام تصمیم گیری کارآمد، وفور منابع بیش از آن که کمک کار باشد، بحران ساز خواهد بود. حال، این که یک مقام مسئول در سال ۱۳۹۴ با سپری شدن همه آن تجربه ها و این همه بلوغ فکری و نظری که در ادبیات توسعه در این زمینه پدیدار شده است که برخی از آن ها واقعاً درخشان و منحصر به فرد است (مانند مطالعه هال و جونز، که مثلاً در این زمینه تفسیری ارائه کرده اند که برای کشورهای در حال توسعه، تبیین های نهادی، قدرت توضیح دهندگی اش بین ۲۵ تا ۳۸ برابر نسبت به گزینه های بعدی بیشتر است) می گوید برای این که ما به رشد متوسط ۸ درصدی برسیم، سالی ۲۰۰ میلیارد دلار ارز نیاز داریم، فقط باید از این موضوع اظهار تعجب و شگفتی و تاسف کرد.
این گفتار نشان دهنده این است که گویی هیچ یک از این تحولات بزرگ و تاریخی راه به نظام تصمیم گیری و تخصیص منابع ما باز نکرده است. در این میان آن چه که مساله را تاسف برانگیزتر می کند این است که یک تمرکز افراطی روی اندازه رشد و نه کیفیت آن می شود. در حالی که در ابتدایی ترین درس هایی که در زمینه توسعه آن هم در سطح پایین ارائه می شود، تفاوت های رشد و توسعه مورد بحث قرار می گیرد. در آن جا با دقت و جزئیات، چند ده مورد مثال زده می شود و نشان داده می شود که رشد می تواند اتفاق بیفتد در حالی که علامتی از توسعه نداشته و حتی دقیقاً در جهت عکس آن باشد!

> همایش بانک جهانی نشان داد که یک اتفاق نظر خارق العاده‌ای بین نوبلیست‌های اقتصاد برای تنگناهای توسعه وجود دارد. بر این اساس تنگنای اصلی توسعه سازوکار تصمیم گیری است، نه منابع

خراسان: یک بحث ظریف در اینجا مطرح می شود. این صحبتی که رئیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی گفته است خیلی عملیاتی است. در صورتی که وقتی به منابع دانش توسعه مراجعه می کنیم، با عباراتی از این دست مواجه می شویم که "توسعه بلند مدت است، نهادها در آن خیلی اهمیت پیدا می کند. و..." لذا یک شکافی بین دانش و مباحث عملیاتی وجود دارد. به هر صورت سیاستگذار هم دغدغه هایی دارد و ممکن است حتی یک نظریه پرداز نهادگرا هم اگر در آن مقام قرار بگیرد همان حرف ها را بزند. این فاصله را چگونه می توان توضیح داد؟
دکتر مومنی: ما تجربه رشد بی کیفیت را طی ۱۰ سال گذشته با تمام وجود لمس کرده ایم. بنابراین این که یک مقام مسئول می آید و فقط راجع به ارز و ریال مورد نیاز صحبت می کند و هیچ بحثی از کیفیت رشد و الزامات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و بین المللی آن نمی کند، واقعاً تاسف آور است. این که بگوییم افرادی که در سطح نظریه پردازی هستند، این دقت ها را مراعات می کنند و کسانی که در این سطح نیستند و کار اجرایی می کنند، آن عبارات را به امور روزمره ترجمه می کنند، به نظرم در این زمینه اصلاً وارد نیست. ما در دنیا کسانی مانند میردال را داشته ایم که در عین حال که جایزه نوبل اقتصاد را دریافت کرده اند، نخست وزیر هم بوده اند و در مقام اجرا هم حتی یک لغزش برای به کار بستن دقیق مفاهیم در صحبت هایشان مشاهده نشده است. این در حالی است که در یک کشور در حال توسعه دیگری مثل ایران که با انبوهی از گرفتاری های کوچک و بزرگ دیگر هم روبه رو است، این حساسیت و اهمیت خیلی بیشتر است و این به هیچ وجه پذیرفته نیست.
خاطرم هست که رییس محترم دولت قبل در ماه های اولیه مسئولیت خود حرف های خیلی سطحی و کم مایه‌ای زدند که منشاء به هم ریختگی های بزرگ در بازار سرمایه کشور شد. بعد کسانی از نزدیکان ایشان از سر خیرخواهی و نصیحت به ایشان تذکر داده بودند که این حرف کمتر سنجیده شما این به هم ریختگی و این هزینه سنگین را برای کشور ایجاد کرده است و از ایشان تقاضا کرده بودند که در آینده مقداری سنجیده تر صحبت کنند. ایشان به شدت برآشفته شده بودند و در اولین صحبت عمومی شان گفتند این چه اقتصادی است که من تحویل گرفتم که با زدن چند کلمه حرف ولو نامناسب، این طور بازار سرمایه اش به هم می ریزد." من شخصاً از موضع امر به معروف و نهی از منکر مصاحبه ای کردم و از مشاورین ایشان خواهش کردم که به ایشان گوشزد کنند که علی الظاهر ایشان هنوز توجه ندارند که روی چه صندلی نشسته اند. به ایشان گوشزد کردم که اگر در اقتصاد آمریکا هم شخصی که روی صندلی شماره یک امور اجرایی نشسته است، حرف های نسنجیده و بی ضابطه بزند، آن اقتصاد هم به چنین سخنانی واکنش نشان می دهد.
بنابراین با توجه به آسیب پذیری بیشتر ساختار توسعه نیافته اقتصاد کشور از مطرح شدن حرف های نسنجیده، اتفاقاً توقع از آن هایی که مسئولیت دارند، خیلی افزایش پیدا می کند و هزینه فرصت این اشتباهات برای ما خیلی بیشتر می شود. بنابراین شاید اگر بخواهیم از این گفتگوی کوتاه استفاده فوری بکنیم، نتیجه این باشد که به مقامات مسئول کشور این مساله را گوشزد کنیم که هیچ اجباری نیست که افرادی که در زمینه ای صلاحیت تخصصی ندارند حتماً اظهار فضل کنند. این را می توانند واگذار کنند. کار بسیار پسندیده ای هم هست و به هیچ وجه هم وهن واگذارنده آن محسوب نمی شود. بلکه اگر این ادب به صورت فراگیر رعایت شود یک ارتقای سطحی را نشان می دهد و این امید را افزایش می دهد که با مشاهده این دقت ها و این ادب ورزی ها کشور در یک مسیر اصلاح و بهبود قرار بگیرد. من امیدوارم شما این کمک را بکنید که یک فهم عالمانه از توسعه و بایسته های یک برنامه توسعه توسط مجموعه شما ارائه شود.
خراسان: وقتی بندهایی از برنامه ششم که منتشر شده است را می بینیم، مشاهده می کنیم که این برنامه در برخی مباحث در سطح جزئیات وارد شده است و در برخی دیگر خیر. به عبارت دیگر احساس می شود سطح این تبصره ها یکسان نیست. نظر شما در این رابطه چیست؟

دکتر چشمی: قبل از این که به تبصره ها بپردازم، باید به یک مقدمه اشاره کنم. بحث رشد، مربوط به بحث ایجاد ارزش در سازماندهی های مختلف (مانند دولت و بخش خصوصی) است. اما نکته مهم این است که فرآیندهای به هم پیوسته ایجاد ارزش همیشه هم افزایی داشته باشند. یعنی در مسیری حرکت کنیم که تولید روی تولید بیاید. این زنجیره به هم پیوسته هم افزای تولید می تواند مولفه های مختلفی داشته باشد که مهم ترین آن انباشت دانش است.
به نظرم وقتی مسئولان دولتی در برنامه ششم رشد ۸ درصدی را هدف گیری می کنند، نباید روی این امر متمرکز بشوند که اقتصاد چه خواهد کرد. این اصلا نگاه خوبی نیست و این طور برداشت می شود که در واقع با این نگاه می خواهند کل مولفه های تولید ارزش در جامعه را به سمت خاصی ببرند. بنابراین به منابع مالی خاصی نیاز پیدا می کنند. لذا به نظرم دولتمردان باید روی این متمرکز باشند که دولت برای رشد ارزش در جامعه چه اقدامی می خواهد انجام دهد. این نکته ای است که به نظرم می بایست در برنامه های توسعه به این شکل برجسته تر شود.
از اینجا این موضوع مطرح می شود که دولت برای ایجاد ارزش در جامعه چه نقش هایی دارد و چه نقش هایی باید داشته باشد؟
اگر اندیشمندانی مانند "عاصم اوغلو" را مبنا قرار دهیم، وی می گوید جدیدترین نظریات حتی از تاثیر نهادها نیز عبور کرده اند. مساله این است که نهاد خوب هم می تواند در کشوری، منشاء توسعه نباشد. مسئله مهم نظام سیاسی یا همان جنبه های اقتصاد سیاسی جامعه است و آن است که رشد را تعیین می کند. در این جا نقش یک دولت خوب در رشد و یک دولت بد، تعیین می شود.

> دولت در مرحله اول باید بگوید گذشته از آن ۱۰۶۰ میلیارد تومان در سال برای تحقق رشد ۸ درصدی، خودش برای افزایش تولید و کاهش هزینه ها چه اقدامی می خواهد انجام دهد

من به لحاظ تجربه ای که در بودجه داشته ام، باید بگویم هنگامی که از تولید صحبت می کنیم، باید توجه داشته باشیم که ریال به ریال روی هم گذاشته می شود. برخی جاها هست که این ریال ها را کم و بعضی جاها این ریال ها را زیاد می کنند که هم در بخش خصوصی و هم دولتی وجود دارند. مثلاً اصطلاحی که تحت عنوان غیر مولدها مطرح می شود (که با ایجاد هزینه مبادله، چیزی تولید می کنند که برای جامعه ارزش زیادی ندارد)، هم در بخش خصوصی و هم دولتی وجود دارد.
در حال حاضر دولت ما یک دولت کمتر مولد هست و دولتی نیست که بتواند رشد ۸ درصدی ایجاد کند. لذا دولت باید توضیح دهد که در بحث ایجاد ارزش از انباشت دانش گرفته تا بحث عمرانی که مساله هفتاد سال پیش ما بوده است، در راستای برنامه ششم چه اقدامی می خواهد انجام دهد؟
الان می بینیم در بحث های مالیاتی و تامین اجتماعی یا از طریق انباشت ثروت های سال های قبل مثل سهام شرکت های دولتی و منابع بانک مرکزی، از طرق مستقیم و غیر مستقیم، این دولت دارد به رشد آسیب می زند.
در مرحله اول دولت باید بگوید گذشته از آن ۱۰۶۰ میلیارد تومان در سال برای تحقق رشد ۸ درصد، خودش برای افزایش تولید می خواهد چه کند یا چه اقدامی برای کاهش هزینه ها می خواهد انجام دهد. بعد این سوال مطرح می شود که دولت چه تولید می کند؟ تولید سلامت و آموزش چه کیفیتی دارد؟ ما چرا این تعداد بیمار داریم و چرا هزینه های درمانی مان سهم بسیار بزرگی هم از بودجه دولت و هم خانوارها پیدا کرده است؟ باید توجه داشت که درمان به خودی خود رفاه ایجاد نمی کند بلکه جلوی یک ضد رفاه را می گیرد.

دکتر نصیری اقدم: من در این زمینه می خواهم تنها چند مثال بزنم. دکتر کاتوزیان مثالی دارند و می گویند جامعه ایران یک جامعه کلنگی است و توضیح می دهند که در تئوری های رشد از انباشت سرمایه صحبت می کنیم. اما شما بیایید ببینید در ایران انباشت سرمایه چگونه شکل می گیرد؟ ما پول داریم و خرج می کنیم مانند کشورهای توسعه یافته. اما پولی که آن ها خرج می کنند چقدر زایندگی دارد و پولی که ما خرج می کنیم چقدر زایندگی دارد. مثلاً شما اگر همین الان به انگلستان و در ده کوره های اطراف لندن بروید خانه های ۴۰۰ ساله پیدا می کنید. در صورتی که در ایران خانه ها بعد از ۲۰ سال کلنگی می شود. بعد تازه برنامه می گذاریم برای تشویق افراد تا خانه شان را بکوبند. بعد پژوهش می گذارند که چرا افراد تمایل ندارند که خانه های خود را که ۲۰ سال از سنش گذشته است بکوبند! این موضوع از یک سو سود است برای کسانی که آن را می سازند اما از یک سوی دیگر شما مجموع سرمایه را می بینید که چطور به کار گرفته می شود و بعد خراب می شود و این چند بار تکرار می شود. معنی این امر این است که ممکن است شما پول را در داخل این کانال بریزید اما معلوم نیست از آن سوی دیگر رشد و اشتغال و تولید در بیاید.
دکتر میدری مطالعه ای انجام داده اند در خصوص این که استان خوزستان با این همه منابع و بودجه و نیز نمایندگانی که فعالند چرا رشد نمی کند؟ حرف آخری که من برداشت کردم این بود که ما پول ها را در آن استان به بدترین نحو ممکن خرج کرده ایم. مثلاً رود کارونی وجود داشته و روی آن یک پل قدیمی وجود داشته است. به جای اصلاح آن ۴ پل جدید زده ایم. علیرغم این، هنوز هم کسی از آن ۴ پل جدید استفاده نمی کند و همان پل قدیمی مورد استفاده قرار می گیرد. بنابر این نمی شود گفت خود پول لازم نیست. اما این که چطور آن را خرج می کنیم و منتج به چه خروجی می شود آن مهم است.
نکته دیگری هم به نقل از دکتر میدری می گویم و آن بحث فرآیند حل مساله است. این که ما توسعه را یک فرآیند حل مساله تلقی کنیم. مهم این نیست که احکام جداگانه (بودجه ای) برای بخش های مختلف داشته باشیم (مثلاً آموزش، صندوق بازنشستگی، وزارت نیرو و ...). بلکه مهم این است که آیا این احکام بودجه‌ای قدمی برای حل مساله ما بر می دارند یا خیر؟ با این نگاه می توان گفت گذاشتن هدف رشد اقتصادی در برنامه کافی نیست.
پوپر نکات جالبی دارد. می گوید زندگی فرآیند حل مساله است. به نظر من توسعه هم فرآیند حل مساله است. مثلاً ما راجع به صندوق های بازنشستگی، مالیات و ... مساله داریم، و می بایست آن مساله ها را حل کنیم. این که مشکلات را بگوییم اما نگوییم چکار باید کرد، مسائلمان حل نمی شود. اشکال نگاه صرف پولی هم این است که نظام حل مساله را خدشه دار می کند. مثلاً اگر در پاسخ به مشکل تامین اجتماعی، صرفاً به آن پول اختصاص دهیم، اشتباه است. چرا که می بایست مساله آن را حل کرد و با نگاهی به تجربیات جهانی، راه حل های دیگر که الزاماً مبتنی بر منابع مالی نیستند را مد نظر قرار داد. در آن صورت بسته ای از اقدامات اصلاحی که ممکن هم هست یک بخش از آن پول باشد، به دست می آید.
نکته دیگر این است که همایشی را سال گذشته دانشگاه علامه برگزار کرد. در آن، دکتر میدری بحثی را با موضوع تضاد منافع در بحث بهداشت و درمان مطرح کردند. ایشان به بحث های کامونز به عنوان یکی از نهادگرایان اولیه ارجاع دادند. در آن بحث، موضوع این است که هنگامی که منابع کمیاب است، افراد پس از شروع به کار، به دلیل وابستگی هایی که با هم دارند، خواه ناخواه با هم دچار تضاد منافع می شوند. لذا فرآیند توسعه ما، فرآیند حل این تضادهای منافع است.
به عنوان مثال در مقایسه دو کشور فرانسه و آمریکا، دستگاه های ام آر آی در آمریکا، خیلی بیشتر از فرانسه بوده است. اما پاسخ های منفی که در فرانسه به دست می آید، نسبت به آمریکا کمتر است. یعنی وقتی پزشک، بیمار را به دستگاه ام آر آی ارجاع می دهد، تعداد کمتری از افراد، نسبت به آمریکا، تصویر ام آر آی شان سالم بودن را نشان می دهد. چرا که در فرانسه طوری سیستم چیده شده که منافع پزشک و بیمار با دارنده دستگاه ام آر آی تقریباً هم راستا شده است. اما در آمریکا، به نفع پزشک است که با دارنده دستگاه ام آر آی طوری رابطه داشته باشد که مرتب بیمارها را برای عکسبرداری به دستگاه ام آر آی ارجاع دهد. این در صورتی است که در ایران، مشاهده می شود که در برخی موارد، حتی اگر بیمار پولی بابت آزمایش ندهد و نیاز زیادی هم به آزمایش نداشته باشد، اما باز منافع صاحب آزمایشگاه، در تعامل با پزشک این است که بیمار به او مراجعه کند. این در حالی است که از منظری دیگر، منابع محدود است. این نشانگر این است که ما نتوانسته ایم این ارتباطات و منافع را با قاعده گذاری مناسب، هم راستا کنیم.

> توسعه، یک فرآیند حل مساله است. مهم این نیست که احکام جداگانه (بودجه ای) برای بخش های مختلف داشته باشیم. بلکه مهم این است که آیا این احکام بودجه ای قدمی برای حل مساله ما بر می دارند یا خیر؟ با این نگاه می توان گفت گذاشتن هدف رشد اقتصادی در برنامه کافی نیست

جمله آخر این که مثلاً حکمی (در پیش نویس برنامه ششم) آمده است که دو وزارت نفت و نیرو با هم ادغام شوند. در صورتی که معلوم نیست مساله چیست و سوال این جاست که اگر این دو با هم یکی شوند، تضاد وزارت نفت و وزارت نیرو با هم حل خواهد شد یا خیر؟ تضاد از آن رو که نفت و گاز مجانی به نیرو بدهد و وزارت نیرو از سوی دیگر منافع دیگری برای نفت داشته باشد.
در صورت عدم توجه به این موضوع، به این نقطه می رسیم که امروز صنعت و تجارت و معدن و ... را مخلوط می کنیم، اما بعداً می خواهیم آن ها را از هم جدا کنیم. در صورتی که نه این را فهمیده ایم و نه آن را.